

اهداف کاربری مدارا با مخالفان در سیره نبوی و علوی

* محمد حسین توکلیان

** امیر محسن عرفان

*** علی الهامی

چکیده

کاربست مدارا در سیره رسول خدا ﷺ و امام علی ﷺ با اهداف مختلفی همچون حفظ دین، رسالت هدایت‌گری، ایجاد الفت در جامعه، ترمیم گسست‌های اجتماعی و ... انجام می‌گرفت؛ به گونه‌ای که از بخش‌های بسیار مهم زندگی ایشان را دربرمی‌گیرد. پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی - تحلیلی و با هدف بررسی مهم‌ترین گزاره‌های مربوط به مدارا در سیره ایشان به منظور دستیابی به اهداف معصومان ﷺ در عمل به مدارا برای مخاطب سامان یافته است. تولید و بازسازی اندیشه‌ها، پایه‌های فرهنگی و نرم‌افزاری جامعه ایرانی اسلامی متناسب با اهداف و شعارهای سیاسی خود و نیز کسب قدرت معرفتی و علمی لازم برای صیانت از هویت فرهنگ اسلامی در جهت تحقق تمدن اسلامی در عرصه جهانی، ضرورتی است که این پژوهش را ایجاد نمود. نتیجه به دست آمده، خویش‌داری ایشان از خشونت و منازعه تا سرحد امکان و مبادرت به مدارا با مخالفان در جهت نیل به اهداف موردنظر است.

واژگان کلیدی

مدارا، مخالفان، سبک زندگی، سیره نبوی، سیره علوی.

*. دانشجوی دکتری مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)

mht110@yahoo.com

erfan@maaref.ac.ir

aelhami867@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲

** استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۰

طرح مسئله

شناخت سیره سیاسی و منش اجتماعی معصومان علیهم‌السلام به‌عنوان پیشوایان دین و حافظان شریعت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توجه به زوایای مختلف زندگانی این بزرگواران و مطالعه و تجزیه و تحلیل جامع‌نگرانه، آنان را همچون نور واحدی نشان خواهد داد که دارای مبانی، اصول و اهداف مشترک بوده‌اند؛ اگرچه ایشان در عرصه‌های مختلف، تاکتیک‌های متفاوت و متناسب با آن شرایط را به کار می‌بردند؛ اما این امر هرگز به وحدت اصول ایشان که حول مبانی خاص تعریف شده بود، خللی وارد نمی‌کرد. حرکت و فعالیت مستمر پیشوایان دین و امامان معصوم علیهم‌السلام از ابتدای بعثت تا ۲۵۰ سال پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادامه یافت. واکاوی و دقت‌نظر در این دوره تاریخی، اسوه‌هایی هم‌هدف و هم‌سو را به ما نشان می‌دهد که قرار دادن سیره فرد فرد آن بزرگواران در کنار یکدیگر، انسانی کمال‌یافته با عمری چند صد ساله را برای ما متصور می‌سازد که در مسیر حراست از ودیعه الهی و ارزش‌های دینی، دقیق و استوار گام برداشته است.

از میان ابعاد مختلف زندگی معصومان علیهم‌السلام اصل «مدارا» از جمله اصولی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنان اهدافی والا در جهت حفظ دین و وظیفه دعوت و نیز پاسداری از نظام دینی و مسلمان را در نظر داشتند که با کاربست اصل مدارا، این اهداف تحقق می‌یافت.

اگر جامعه ایرانی اسلامی ما نتواند متناسب با اهداف و شعارهای سیاسی خود، اندیشه‌ها، پایه‌های فرهنگی و نرم‌افزارهای خود را تولید و بازسازی کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند به تحقق تمدن اسلامی در عرصه جهانی امیدوار باشد. شناخت هرچه بیشتر و عمیق‌تر سیره معصومان علیهم‌السلام به‌طور عام و نیز رویکرد راهبردی به اصل مدارا در سیره ائمه علیهم‌السلام، ما را به قدرت معرفتی و علمی لازم برای صیانت از هویت فرهنگ اسلامی مجهز می‌سازد.

این نوشتار بر آن است با رویکرد تاریخی - تحلیلی به تبیین برخی از اهداف مورد نظر در سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام از مدارا با مخالفان بپردازد و اینکه نتیجه کاربست این اصل در زندگی آن بزرگواران چه خواهد بود. برای این منظور، ابتدا برخی از واژگان دخیل در این پژوهش مفهوم‌شناسی خواهند شد و سپس اهداف کاربست این اصل در سیره نبوی و علوی مورد تبیین قرار خواهد گرفت.

بنابراین باید توجه داشت که این جستار به‌هیچ‌وجه برای بازنمایی جامع تمامی گزاره‌های تاریخی مربوط به مدارا در سیره این دو معصوم سامان نیافته است. بلکه برخی از مهم‌ترین گزاره‌های مربوط به مدارا در تاریخ زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علیه‌السلام به‌منظور دستیابی به اهداف معصومان علیهم‌السلام در عمل به سیره مدارا برای مخاطب بررسی شده است. باید توجه داشت که «قابل‌فهم بودن»،

«اصالت» و «قابلیت الگوبرداری» از مهم‌ترین معیارهای گزینش گزاره‌های تاریخی در این زمینه بوده است؛ بنابراین سنخ، سبک و شاخصه‌های اصل مدارا در سیره معصومان علیهم‌السلام مطمح نظر نگارندگان این پژوهش بوده است.

بازتبیین مفاهیم کلیدی

۱. مدارا

در اصل «مداراة» به زیادی تاء مصدری است. این واژه گاه با همزه و گاهی بدون همزه به کار می‌رود و در لغت به معنای نرمی، خوش‌اخلاقی در معاشرت با مردم،^۱ دشمنی نوزیدن و مخالفت نکردن^۲ به‌خاطر حفظ از شر طرف مقابل و یا به‌جهت درایت و کیاست به انگیزه جلب رضایت طرف مقابل و برآورده کردن خواسته خود^۳ می‌باشد. به‌طور کلی، مدارا نوعی برخورد همراه با سعه‌صدر، گذشت و تحمل است که مفهوم پرهیز و احتیاط در آن نهفته است و هیچ منافاتی با تذکر، ارشاد و یا توبیخ طرف مقابل ندارد. این واژه اگرچه معنای وسیعی دارد و شامل غیرمخالف همچون همسر، فرزندان، والدین و تمام مردم می‌شود، کمابینه در برخی روایات همین معنا اراده شده است؛^۴ اما کاربرد آن بیشتر در مقابل مخالفان و دشمنان است؛ برخلاف «رفق» که غالباً در مورد دوستان و غیرمخالفان به کار می‌رود. تفاوت این دو واژه در روایات اسلامی نیز آمده است.^۵ امام صادق علیه‌السلام آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۶ را برخورد خوب با تمام انسان‌ها چه مؤمن و چه مخالف تفسیر کردند و در توضیح آن فرمودند: «اما با مؤمنان باید با گشاده‌رویی برخورد شود و با مخالفان به مدارا سخن گفته شود...»^۷.

۱. ابن‌منظور، *لسان‌العرب*، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

۲. حسینی زبیدی، *تاج‌العروس من جواهر القاموس*، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. بستانی، *فرهنگ ابجدی*، ص ۳۸۱.

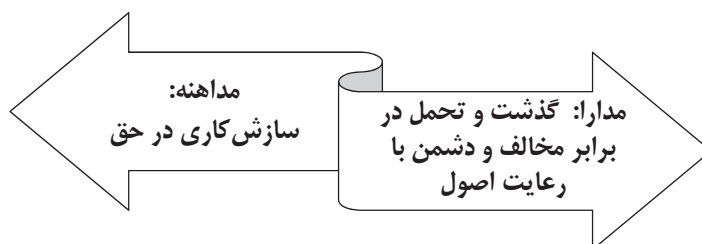
۴. رأس‌العقل بعد الايمان بالله مداراة الناس. (ابن‌بابویه (صدوق)، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۴، ص ۳۸۷؛ ابن‌شعبه حرانی، *تحف‌العقول*، ص ۴۲؛ ابن‌منظور، *لسان‌العرب*، ج ۱۴، ص ۲۵۵)؛ مداراة الناس نصفُ الايمان ... (کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۱۷؛ ابن‌شعبه حرانی، *تحف‌العقول*، ص ۴۲)؛ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ ... وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ ص بِمُدَارَاةِ النَّاسِ ... (کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴، ص ۲۸۰)

۵. إِنَّ مَدَارَاةَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَي نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ. (همان، ج ۷۲، ص ۴۰۱؛ العسکری علیه‌السلام، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام*، ص ۳۵۴)

۶. بقره / ۸۳

۷. وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا أَيُّ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالِفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ

واژه مدارا با «مداهنه» نیز دارای تمایز است. حالت افراطی مدارا که انسان در تمام مسائل شخصی و اجتماعی و با تمام گروه‌ها و در هر مسئله‌ای سازش کند، مداهنه نامیده می‌شود. از مشخصه‌های مداهنه ملایمت و سازش‌کاری در حق^۱ و پایبند نبودن به هیچ اصلی و هماهنگی خود با خواسته‌های دیگران^۲ است.



نمودار مرزشناسی معنایی «مدارا» و «مداهنه»

امیرمؤمنان علیه السلام شرط اقامه فرمان خدا را سازش‌ناپذیری و دور بودن از انحراف و طمع‌ورزی بیان می‌کند.^۳ ایشان مداهنه پس از شناخت حق را روا نمی‌دانند و سرنوشت آن را زیان‌کاری بر می‌شمارد.^۴ از این رو جز در مواردی که به مصلحت اسلام بود در سایر موارد درخواست خلفا برای همکاری همه جانبه با آنان را رد می‌کرد. ایشان درخواست خلیفه دوم برای همراهی در جنگ قادسیه را نپذیرفت؛ چنانکه عمر از ایشان نزد ابن عباس شکایت کرد.^۵

ایشان بعد از قتل عثمان نیز همان شیوه عدم مداهنه را در پیش گرفت و تمام کارگزاران عثمان غیر از یک نفر را عزل نمود.^۶ ایشان در پاسخ به ابن عباس که توصیه به درنگ نمودن در عزل کارگزاران عثمان تا استوارشدن خلافت بر ایشان می‌نمود، فرمود: «به خدا سوگند، هرگز در کار دینم مداهنه نمی‌کنم».^۷ امام علیه السلام حتی با پیشنهاد برکنار نمودن معاویه از میان سایر کارگزاران عثمان نیز

۱. فَيَكْلُمُهُم بِالْمُدَارَاةِ، لِاجْتِدَائِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ فَإِنَّهُ يَأْتِسِرُ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَعَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ ...

(بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۰۱)

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۰۸؛ حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۲۱۰.

۲. حسینی، «قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی علیه السلام»، حوزه و دانشگاه، ش ۲۶، ص ۹۴ - ۶۴

۳. لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ. (صالح، نهج البلاغه، ص ۴۸۸، حکمت (۱۱۰))

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۵۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۹۱.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۰ - ۳۰۹؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۷۸.

۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۹۷.

موافقت نمود و فرمود: «به خدا سوگند حتی برای دو روز هم از معاویه استفاده نخواهم کرد».^۱ ایشان در پاسخ به حوشب حمیری که درخواست رها کردن اهل شام و ناتمام گذاشتن جنگ صفین را داشت، چنین بیان می‌دارد: «سوگند به خدا، اگر می‌دانستم که مداهنه مرا در دین خدا بیشتر پیش می‌برد، چنین می‌کردم، که زحمت آن بر من آسان‌تر بود؛ اما خدا مداهنه و سکوت را از سوی پیروان قرآن نمی‌پذیرد، درحالی که معصیت خدا می‌شود».^۲

۲. مخالف

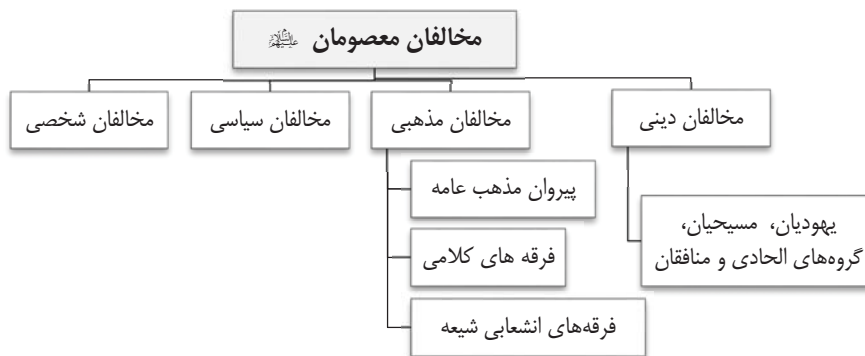
مخالف: در لغت، از ریشه «خَلَفَ»، اسم فاعل باب مفاعله، به معنای کثیرالخلافاً^۳ و نیز ضدّ و ناسازگار بودن و مغایر بودن با چیزی است.^۴ همچنین به معنای دشمن، خصم، ناموافق و آن‌که مذهبی دیگر دارد، آمده است.^۵ و در جامعه، به گروهی اطلاق می‌شود که از لحاظ اعتقادی و نوع تفکر و اندیشه، با قدرت حاکم و مردم جامعه، هم اعتقاد نیستند و البته غالباً اقدامی برخلاف ندارند. مخالفت آنها در مرحله اعتقاد است و به مرحله عمل در اجتماع نمی‌رسد. در بررسی سیره رسول خدا ﷺ و امامان علیهم السلام باید تغییری در معنای مخالف داده شود زیرا معنای مخالف در زمان‌های مختلف متفاوت خواهد بود. در دوران اوایل بعثت رسول خدا ﷺ، با توجه به کم بودن تعداد مسلمانان و کفر و شرک اغلب مردم جامعه و قدرت حاکمه، به نوعی رسول خدا ﷺ و مسلمانان، مخالف به حساب می‌آمدند و در دوران بعد، خصوصاً سال‌های پس از هجرت، این وضعیت تغییر می‌کند. در زمان سایر معصومان علیهم السلام نیز همین امر تکرار می‌شود و اقلیت شیعه و پیروان امام در مقابل اکثریتی که تابع حکومت هستند، مخالف محسوب می‌شوند. با این حال، آنچه در این نوشتار مدنظر بوده است، مخالف از منظر معصومان علیهم السلام است خواه ایشان و پیروانشان در اکثریت باشند و خواه در اقلیت.

گونه‌شناسی مخالفان معصومان علیهم السلام

معصومان علیهم السلام، اعم از رسول خدا ﷺ و امامان علیهم السلام، با گروه‌های مختلف و ناهمگونی از مخالفان سیاسی و مذهبی روبه‌رو بودند. در یک دسته‌بندی کلی، آنان چندگونه مخالف داشتند:

۱. و الله لا أستعمل معاوية يومين أبدا. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۵)
۲. ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۱، ص ۸۵؛ حموی شافعی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۸۰؛ شوشتری، إحقاق الحق، ج ۸، ص ۶۲۸
۳. حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۲، ص ۱۹۷.
۴. همان، ج ۱۲، ۱۹۹ - ۱۸۹.
۵. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «مخالف».

۱. **مخالفان دینی:** این دسته از مخالفان، شامل مشرکان، یهودیان، مسیحیان و منافقان می‌شود.
۲. **مخالفان مذهبی:** مسلمانانی که مرجعیت دینی ائمه اطهار علیهم‌السلام را قبول نداشتند. این دسته از مخالفان مذهبی که در قالب مذاهب کلامی و فقهی ظاهر شده بودند، امامان شیعه را به‌عنوان جانشینان راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌پذیرفتند. این گروه از مخالفان را می‌توان در سه گروه عمده معرفی نمود:
 - الف) پیروان مذهب عامه:** رهبری این گروه که بیشتر با مذاهب فقهی شناخته شده بودند عموماً در دست فقها و احياناً محدثان بود. این گروه در روایات و کاربردهای تاریخی با اسامی و عناوینی همچون «اهل یا اصحاب حدیث»، «اهل رأی»، «قوم»، «جماعت» و «عامه» نامیده می‌شدند و با گذشت زمان، همگی آنان با عنوان «اهل تسنن» شناخته شدند.
 - ب) فرقه‌های کلامی:** این دسته از مخالفان مذهبی که گاهی در گروه‌های قبلی نیز حضور داشتند، با القاب و عناوینی چون «خوارج»، «مرجئه»، «جبریه»، «قدریه» و ... شناخته شده بودند.
 - ج) فرقه‌های انشعابی شیعه:** از جمله مهم‌ترین فرقه‌های انشعابی، به کیسانیه، زیدیه، غلات، اسماعیلیه و واقفیه می‌توان اشاره نمود.
۳. **مخالفان سیاسی:** کسانی که حق رهبری معصومان علیهم‌السلام را در بُعد سیاسی قبول نداشته و ایشان را به‌عنوان حاکمان واقعی به رسمیت نمی‌شناختند. این گروه شامل سه خلیفه نخست و خلفای اموی، عباسی، زبیریان و کارگزاران آنها می‌شود.
۴. **مخالفان شخصی:** کسانی که به انگیزه‌های شخصی، همچون حسادت و امثال آن، با معصومان علیهم‌السلام مخالف بودند.^۱



نمودار مخالفان معصومان علیهم‌السلام

۱. احسانی، «مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام»، معرفت، ش ۱۵۶، ص ۳۴؛ آقائوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۵۹ - ۵۳.

اهداف کاربری مدارا

بی‌گمان بهترین راه برای اثبات حقانیت یک فکر و آرمان و بهترین روش برای اثبات کارایی یک شیوه و نظریه، ارائه الگو و نمونه عملی آن به مشتاقان رسیدن به یک هدف و مقصد است. البته روشن است که انتقال و ارائه تجربه موفق آن فکر و شیوه، احتیاج به برقراری نوعی ارتباط میان آن پدیده و طالبانش دارد تا آنان بتوانند به‌درستی، علل و عوامل و رمز و رازهای آن را بشناسند و در مسیر به‌کارگیری آن دچار مشکل یا ناکامی نگردند. اصل مدارا نیز از این قاعده مستثنا نیست، لذا شناختن و شناساندن اهداف مدارا در سیره معصومان علیهم‌السلام به نوعی برقراری ارتباط میان این آموزه و نمونه‌های عینی تحقق آن در گستره تاریخ است.

در سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام مدارا با مخالفان با اهداف گوناگونی به کار می‌رفت که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. حفظ دین

از مهم‌ترین مقاصدی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام در تمامی دوران عمر شریفشان به دنبال آن بودند، حفظ دین بود. این مهم، گاه با مبارزه تحقق می‌یافت؛ کما اینکه جنگ‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام از این نمونه‌هاست. گاه نیز با صلح و مدارا با مخالفان به جهت جلوگیری از تفرقه و نزاع میان مسلمانان و خروج آنان از دین، به حفظ شریعت خدا اقدام می‌کردند. در این خصوص، ایشان یاران خویش را به خویشتن‌داری و عدم اقدام بر علیه مخالفان فرا می‌خواندند. روایات بسیاری که در باب تقیه وارد شده است به این بخش مهم اشاره دارد.^۱

از جمله قسمت‌های مهم تاریخ صدر اسلام که مدارا به جهت حفظ دین در آن بسیار پررنگ است زندگی امام علی علیه‌السلام می‌باشد. هرچند اطلاع کامل و دقیقی از دوره دوم حیات سیاسی اجتماعی آن حضرت - فاصله میان رحلت پیامبر و خلافت ظاهری ایشان - در کتاب‌های تاریخی وجود ندارد، اما همین موارد کم نیز بیانگر آن است که حضرت در این دوره خاص و حساس از تاریخ اسلام، با وجود آنکه خلافت و جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از حقوق مسلم خود می‌دانست، اما پس از تصاحب خلافت توسط دیگران، در برابر غصب شدن حق خویش، مدارا در پیش گرفت. اگرچه آن حضرت به مناسبت‌های گوناگون و به افراد مختلف حقانیت خود را یادآوری می‌نمود، اما در این مدت هیچ اقدام عملی انجام نداده و از شمشیر و خشونت در جهت به‌دست آوردن حق خود بهره نبرد؛ بلکه برای

۱. ر.ک: برقی، *المحاسن*، ج ۱، ص ۲۵۶؛ کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۱۷ (باب التقیه).

حفظ اسلام نوپایی که دشمنان از هر طرف در پی به دست آوردن فرصت برای نابودی آن بودند، با خلفا از در سازش درآمد. خود آن حضرت در خطبه‌ای که پس از به دست آوردن خلافت ایراد فرمود به این امر مهم اشاره می‌نماید.^۱ ایشان وضعیت خود در آن دوران سخت را این گونه به تصویر می‌کشد که همچون شخصی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته باشد، بر فتنه‌های فتنه‌انگیزان و جهل ناآگاهان صبر نموده است.^۲ در موارد مختلفی نیز به اقتضای مصلحت مسلمانان، خلفای غاصب را از مشورت‌های خود بهره‌مند می‌ساخت؛ مانند بازداشتن خلیفه اول از رفتن به جنگ با مرتدان،^۳ مشورت دادن به خلیفه دوم در خصوص قصد حمله ایرانیان با ۱۵۰ هزار نفر به مدائن و کوفه؛^۴ و مانند آن.^۵

۲. اهتمام به رسالت هدایت‌گری

از جمله وظایف انبیا و اولیای الهی، هدایت جامعه و سوق دادن آنان به سمت رشد است. ایشان برای دعوت مردم به دین خدا و توحید، از منطق و استدلال که از اسباب نفوذ در دل‌ها است بهره می‌بردند.^۶ آنها حتی با سخت‌دل‌ترین افراد همچون فرعون نیز می‌بایست با مدارا رفتار کنند. خدای متعال در دستور خود به موسی عَلَيْهِ السَّلَام او را به نرم سخن گفتن با فرعون دعوت می‌کند و دلیل آن را این گونه بیان می‌فرماید که چه بسا متذکر شود و یا از خدا بترسد.^۷

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در دعوت مردم به اسلام هرگز از زور استفاده نمی‌کرد. ایشان در مناطق فتح شده، مردم را بین دو امر مخیر می‌ساخت: نخست اینکه اسلام بیاورند و جزء مسلمانان باشند و دوم اینکه در دین خود باقی باشند و از نظر سیاسی حاکمیت مسلمانان را بپذیرند.

مقداد بن عمرو در سربیه نخله، حکم بن کیسان را به اسارت گرفت. فرماندهی می‌خواست او را بکشد ولی وی مانع شده و گفت: او را نزد پیامبر می‌بریم. وقتی او را نزد حضرت آوردند؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وی را به اسلام دعوت کرد و بسیار با او سخن گفت. عمر بن خطاب به حضرت عرض کرد: او اسلام

۱. و ایم الله لو لا مخافة الفرقة بين المسلمين و أن يعود الكفر و يبور الدين ... (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۷)

۲. صالح، نهج البلاغه، ص ۴۹، خ ۳.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۶ ص ۳۱۵.

۴. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۲، ص ۲۹۹ - ۲۹۳؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۴، ص ۱۲۵ - ۱۲۳؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۱۰۷.

۵. ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

۶. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (نحل / ۱۲۵)

۷. اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. (طه / ۴۴ - ۴۳)

نمی‌آورد. اجازه دهید وی را خلاص کنیم. حضرت نپذیرفت و با حکم بن کیسان به قدری سخن گفت تا وی اسلام آورد و از مسلمانان این‌بارگر شد و در جنگ «بئر معونه» به شهادت رسید.^۱

امام علی علیه السلام نیز در معاشرت‌های خود با دیگران به این وظیفه توجه داشت و از هر فرصتی برای هدایت افراد استفاده می‌کرد. نکته مهم در شیوه معاشرت معصومان علیهم السلام با دیگر مسلمانان این است که آن بزرگواران همواره به موضوع تفاوت‌های میان مردم در درک و شناخت نسبت به جایگاه الهی ایشان توجه داشتند و بر اساس این رویکرد با هر گروه، رفتار خاص خود را داشتند.

در تاریخ زندگی حضرت علی علیه السلام آمده که بارها می‌فرمود: «سلوئی قبل أن تفقدونی؛ از من بپرسید پیش از اینکه از میان شما بروم». روزی وقتی آن حضرت این جمله را بر زبان آورد، شخصی با بیان جسارت‌آمیز اظهار کرد: «ای کسی که چیزی ادعا می‌کنی که نمی‌دانی و نمی‌فهمی، من سؤال کننده‌ام؛ پاسخ بده». اصحاب به چهره‌اش نگرستند. دیدند که از مسلمانان نیست. آنها به پا خاستند تا او را به سبب این جسارت تنبیه کنند. حضرت فرمود: بنشینید. با خشم، دین خدا برپا نمی‌شود و با خشم برهان خدا ظاهر نمی‌گردد. سپس رو به آن مرد فرمود: «هرچه دلت می‌خواهد بپرس». او چند سؤال پرسید و پاسخ شنید و ناگهان در پایان گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» و ایمان آورد.^۲ چنانچه در روایتی، امام صادق علیه السلام پس از تقسیم معارف اسلامی به هفت سهم، به تبیین این مطلب می‌پردازد که هر مسلمانی به اندازه ظرفیت وجودی خویش از این معارف بهره گرفته است و تحمیل بیش از توان معارف الهی به افراد موجبات تنفر و بیزارگی آنها از دین را فراهم می‌سازد.^۳

۳. مهندسی فرهنگ الفت در جامعه

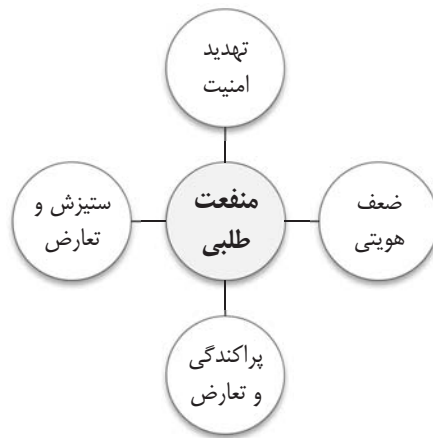
بسیاری از تعارضات و واگرایی‌ها در جامعه معلول فرایندی عینی به نام «منفعت‌محوری» است؛ به عبارت دیگر در ذیل منفعت‌محوری، عناصر اجتماعی تحت الزامات منافع‌شان گرد هم آمده و در مقام صیانت از اجتماع برمی‌آیند. این تلقی به دلیل تعارض‌زایی از ناحیه منفعت‌گرایی آسیب‌پذیر بوده و می‌تواند به فروپاشی اجتماع از درون بیانجامد؛ پدیده‌ای منفی که امنیت را در عرصه اجتماع تهدید کرده است. آنچه با عنوان پراکندگی اجتماعی از آن تعبیر شده، در واقع معرف وضعیتی است که در

۱. واقفی، *المغازی*، ج ۱، ص ۱۵.

۲. دلمی، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ج ۲، ص ۳۷۷؛ حلی، *المختصر*، ص ۱۵۸؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۳. ابن‌بابویه (صدوق)، *الخصال*، ج ۲، ص ۳۵۵ - ۳۵۴.

آن عناصر اجتماعی تحت تأثیر نیروهای منفی ناشی از مرجعیت عینیت‌ها در مقام تعریف خود و تنظیم مناسباتشان با دیگران، از یکدیگر رانده شده و میزان تعلق هویتشان به حداقل ممکن می‌رسد. در این حالت در جامعه و در کنار یکدیگر هستند، اما با یکدیگر معنا و مفهوم نمی‌یابند.^۱



نمودار منفعت‌طلبی افراطی و نقش آن در رسمیت تعارضات

حل منازعات و مدیریت رفتارها نیازمند ارائه شاخصی است که می‌تواند توجیه‌گر یک رفتار در بیرون باشد. مهندسی فرهنگ الفت از سوی معصومان علیهم‌السلام در این راستا انجام گرفته است. الفت و مهربانی سبب قوام و برپایی جامعه انسانی می‌شود و بدون آن نظام اجتماعی بشر، سرد و بی‌روح می‌گردد و زیبایی‌های زندگی به کام انسان تلخ و بی‌معنا خواهد شد. بر همین اساس، خداوند مهربان بندگانش را به مهرورزی و الفت با یکدیگر تشویق می‌کند و کسانی که اهل عاطفه و مهربانی هستند را جزء اصحاب یمین دانسته و معرفی می‌کند.^۲

از جمله اهدافی که در سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام مشاهده می‌شود، تأسیس فرهنگ دوستی و الفت میان افراد و گروه‌های مختلف جامعه است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا جایی که به اصول حکومت اسلامی لطمه‌ای وارد نشود، در جهت جلب و جذب مخالفان خویش تلاش می‌کرد. این عمل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ریشه در قرآن داشت همچنان که یکی از مصارف زکات «مؤلفه قلوبهم» هستند.^۳ در کتاب **مجمع البحرين** «المؤلفه قلوبهم» به کسانی اطلاق شده که دل‌هایشان با محبت

۱. افتخاری، *امنیت اجتماعی شده رویکردی اسلامی*، ص ۲۰۱.

۲. *تَمَّ كَانِ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ* * *أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ*. (بلد / ۱۸ - ۱۷)

۳. *إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ*. (توبه / ۶۰)

و احسان جلب می‌شود.^۱ مرحوم علامه طباطبایی در خصوص این گونه افراد می‌فرماید:

با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به‌طرف اسلام متمایل می‌شود و به‌تدریج به اسلام در می‌آیند و یا اگر مسلمان نمی‌شوند ولی مسلمانان را در دفع دشمن کمک می‌کنند و یا در بر آوردن پاره‌ای از حوائج دینی کاری صورت می‌دهند.^۲

امام صادق علیه السلام خطاب به عمار بن احوص، به تفاوت روش حکومت‌داری بنی‌امیه با روش اهل‌بیت علیهم السلام اشاره می‌کند و اینکه این روش همراه با نرمی، مهربانی، متانت، تقیه، حسن معاشرت، پاکدامنی و کوشش است. سپس می‌فرماید: «پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید، رغبت پیدا کنند».^۳

کشاورزان مشرک منطقه‌ای^۴ از رفتار سخت‌گیرانه والی آن به امام علی علیه السلام شکایت می‌کنند. امام علیه السلام در نامه‌ای به حاکم تذکر می‌دهد که هرچند اینان مشرکند، اما به‌خاطر پیمانی که با حکومت اسلامی دارند، درخور دور شدن و ستم کردن نیستند، پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی راه، شعار خود قرار ده، با آنها بین سخت‌دلی و مهربانی رفتار کن، برایشان بین نزدیک و زیاد، نزدیک گردانیدن و دور و بسیار دور ساختن، جمع کن (یعنی با آنان به اعتدال رفتار کن).^۵

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۵۸ سوره توبه^۶ اهل و مستحقان صدقات را بیش از دوسوم مردم معرفی می‌کند و در این آیه، منافقان را از مصادیق مستحقان صدقات می‌آورد.^۷ از دیدگاه قرآن، نفاق محدوده وسیعی را شامل می‌شود؛ مانند نفاق سیاسی، نفاق عقیدتی و حتی کسانی را که ایمان و عقیده ضعیفی داشته باشند نیز در بر می‌گیرد. در تفسیر این آیه شریفه آمده:

زمانی که صدقات برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد ثروتمندان نیز انتظار دریافت سهمی را

۱. طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۵، ص ۲۶.

۲. طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۳۱۱.

۳. ابن‌بابویه (صدوق)، *الخصال*، ج ۲، ص ۳۵۵ - ۳۵۴.

۴. گویا از مجوسیان بوده‌اند.

۵. صالح، *نهج البلاغه*، ن ۱۹، ص ۳۷۶.

۶. وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ؛ و در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنایم به تو خرده می‌گیرند؛ اگر از آن (غنایم) سهمی به آنها داده شود، راضی می‌شوند؛ و اگر داده نشود، خشم می‌گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه)؛ (توبه / ۵۸)

۷. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۱۲؛ بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۷۹۵.

داشتند، لذا خداوند موارد مصرف صدقات را بیان فرمود که یکی از مصادیق مصرف، همین افراد هستند که پرداخت سهمی از صدقات به آنان سبب می‌شود تا رسول خدا ﷺ را بشناسند و به اسلام ترغیب شوند.^۱

در سیره رسول خدا ﷺ نیز این‌چنین بود که به برخی از مؤلفه قلوبهم مقادیر بسیاری پرداخت می‌کرد کمالینکه در یک مورد به شخصی صد شتر بخشید.^۲ همچنین در هنگام تقسیم غنائم جنگی غزوه طائف، به ابوسفیان و پسرش معاویه به خاطر اینکه دل‌های آنان را به اسلام مهربان سازد، هریک صد شتر داد.^۳ در واقعه‌ای، رسول خدا ﷺ به مالک بن عوف، رئیس قبیله هوازن که به طائف گریخته بود پیغام فرستاد که اگر نزد ایشان برود و مسلمان گردد تمام اموال و اهلیش را به او باز گرداند و صد شتر نیز به وی هدیه می‌دهد. مالک نیز نزد رسول خدا ﷺ رفت و مسلمان شد.^۴ ایشان در موارد دیگری نیز به تازه‌مسلمانان و غیرمسلمانان از خمس غنائم آن قدر می‌داد که برخی از اصحاب، ایشان را به بی‌عدالتی متهم می‌کردند.^۵

از آنچه گذشت روشن گردید که در منابع روایی و فقهی بیشتر به جلب و جذب قلوب از طریق مساعدت‌های مالی اشاره شده است اما در سیره رسول خدا ﷺ، ابعاد گسترده‌تری از این نوع از مدارا مشاهده می‌شود. رسول خدا ﷺ از گذشته مخالفان خود پس از پذیرش اسلام چشم می‌پوشید و در بعضی موارد به آنها مسؤولیت می‌داد. ایشان به فرستادگان باذان، حاکم یمن از جانب خسرو پرویز پیغام می‌دهد که به باذان بگویند اگر به اسلام روی آورد او را بر فرمانروایی یمن باقی خواهد گذاشت.^۶ ایشان در فتح مکه، به ابوسفیان مرتبه‌ای داد تا به مردم اطمینان دهد که از لشکر اسلام در امان است و خانه وی را محل امن برای مکیان قرار داد.^۷ بعدها نیز وی را عامل صدقات طائف کرد.^۸ این سیره در امیرمؤمنان ﷺ نیز وجود داشت. ایشان بارها افراد مخالف خویش را مورد رحمت قرار دادند و کارگزاران خود را نیز به مدارا با مخالفان و ایجاد الفت در جامعه سفارش می‌نمودند.

۱. قمی، *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۲۹۸؛ بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۷۹۵.

۲. ابن‌حیون، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، ج ۱، ص ۳۱۷ - ۳۱۶.

۳. ابن‌عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۲، ص ۷۱۴؛ ابن‌اثیر، *أسد الغابة*، ج ۲، ص ۳۹۲.

۴. ابن‌حیون، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، ج ۱، ص ۳۱۷.

۵. طبری، *تاریخ الأمم و الملوك*، ج ۳، ص ۹۲۳.

۶. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۲۱۴.

۷. ابن‌هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۴۰۵؛ واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۸۱۶.

۸. مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۲۴۵.

ایشان در نامه خود به مالک اشتر این‌گونه سفارش می‌فرمایند:

از صلح و آشتی که رضا و خوشنودی خدا در آن است و دشمنیت تو را به آن بخواند سرپیچی مکن، زیرا در آشتی راحت لشگریان و آسایش از اندوه‌ها و امنیت برای شهرهاست.^۱

حضرت در مورد افراد عادی جامعه نیز به مالک سفارش می‌کند که اگر مرتکب گناه و اشتباهی شدند، آنها را عفو کند و بر ایشان سخت نگیرد.^۲

ایشان در نبرد با قاسطین جنگ را به تأخیر انداخت. این کار انتقاد برخی از سپاهیان را نیز در پی داشت. حضرت هدف خویش از تأخیر را طمع در هدایت مردم و بهره‌مندی از نور خود بیان فرمود و این تأخیر در جنگ به این هدف را محبوب‌تر از درو کردن گمراهان به‌وسیله شمشیر دانست؛ هرچند که کیفر گناهانشان به گردن خودشان است.^۳

در سیره ایشان آمده که در جنگ نهروان با خوارج مدارا نمود و در سایه مدارا و رعایت اخلاق و نیز گفتگوهای منطقی آن حضرت بود که در آغاز جنگ یک گروه دو هزار نفری از لشکر هشت هزار نفری خوارج از عقیده انحرافی خود برگشتند و به لشکر امام علیه السلام پیوستند.^۴ ایشان بدون در نظر گرفتن عقاید خوارج حقوق آنها از بیت‌المال را پرداخت می‌کرد و از حضور آنها در مسجد ممانعت به عمل نمی‌آورد.^۵ این نوع از مدارا با مخالفان و بخشش که نمونه‌های بسیاری در تاریخ اسلام دارد موجب ایجاد الفت و کم شدن دشمنی آنان می‌شد.

۴. ترمیم گسست‌های اجتماعی

در هر جامعه‌ای مشترکات کلی به چشم می‌خورد که به آن جامعه قوام می‌بخشد و تداوم آن را تضمین می‌کند؛ اما در کنار این مشترکات وحدت‌بخش، افتراقات فراوانی به چشم می‌خورد که بر اساس آنها خرده‌سنت‌ها و تضادهای اجتماعی ایجاد می‌شوند. این خرده‌سنت‌ها چنانچه برخوردار از عقلانیت خاص خود باشند، تداوم می‌یابند و مرزبندی‌های معقول و رفتار معناداری حول آنها ایجاد می‌شود.

۱. صالح، *نهج البلاغه*، ن ۵۳، ص ۴۴۲.

۲. مِنْهُمْ الزَّلُّ وَ تَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُؤْتِي عَلَيَّ أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْرِ وَ الْخَطِيئَةَ فَأَعْطَيْتُهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ. (صالح، *نهج البلاغه*، ن ۵۳، ص ۴۲۸)

۳. همان، خ ۵۵، ص ۹۱؛ رضی، *نهج البلاغه*، ص ۴۲.

۴. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۹۱.

۵. ابن کثیر، *البدایة والنهائة*، ج ۷، ص ۲۸۱.

در غیر این صورت به تضادها و گسست‌های اجتماعی^۱ مشکل‌زا، می‌انجامند و در برابر گفتارهای معنابخش جدید به سرعت رنگ می‌بازند.^۲

چون ژرف بنگریم برای مدیریت گسست‌های اجتماعی نیز دو راهکار وجود دارد: یکی آنکه از طریق فشار اجتماعی، یا مجبور کردن انسان‌ها به قبول هنجارها و رعایت آن هنجارها در عمل، صورت می‌گیرد که ابزار آن، قوانین و مقررات و ضامن اجرای آن، قدرت مسلح است. این شیوه به‌واقع ضعیف‌ترین طریق کنترل اجتماعی است. بسیار آسیب‌پذیر است، در عمق وجود انسان‌ها رسوخ نمی‌کند، درونی نشده است و چون فاقد بُعد اعتقادی است، واکنش‌های منفی نیز پدید می‌آورد. دیگر آنکه از طریق اقناع یا رسوخ به عمق اعتقادی انسان‌ها و دگرگون‌سازی جهان‌بینی افراد و تأثیر بر جهان‌بینی آنان و با تأثیر بر جهان عقیدتی، مرامی و اندیشه اعضای جامعه و یا گروه می‌تواند هر عضوش را نه‌تنها مؤمن به هنجارها و ارزش‌های مقبول خود کند و وی را به رعایت آنان وادارد، بلکه او را حافظ و نگاهبان تمامی پذیرفته‌هایش سازد. قرآن کریم و معصومان علیهم‌السلام شیوه دوم را برای مدیریت گسست‌های فعال اجتماعی برگزیده‌اند.



نمودار تمایزات دو رویکرد در مدیریت گسست‌های اجتماعی

در آیات بسیاری از قرآن کریم به وحدت و انسجام میان مسلمانان و پرهیز از تفرقه، سفارش شده است^۳ و تفرقه را یک عمل ناصواب، مفسد و زیان‌بار می‌شمارد.^۴

1. Social Cleavages.

۲. اینتایر، «عقلانیت سنت‌ها»، *ارغنون*، ش ۱۵، ص ۱۸۱.

۳. *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...* (آل عمران / ۱۰۳)

۴. *وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.* (انفال / ۴۶)

یکی از اقدامات اساسی رسول خدا ﷺ ایجاد الفت و برادری میان مسلمانان و بازسازی گسست‌های اجتماعی جامعه بوده است.^۱ امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر ﷺ می‌فرماید:

خداوند به وسیله او گسست‌های اجتماعی را نظام داد، و پراکندگی را به هم پیوست، و بین خویشاوندان پس از دشمنی کینه‌افکن در سینه‌ها، و کینه‌های آتش‌زنده در دل‌ها، الفت ایجاد نمود.^۲

ایشان پس از هجرت به مدینه، علاوه بر اجرای عقد اخوت میان مسلمانان، به تدوین منشور مدینه و امضای عهدنامه حُسن همجواری با یهودیان مدینه مبادرت کرد.^۳

علی علیه السلام که پس از پیامبر خدا ﷺ شایسته‌ترین فرد برای اداره امور جامعه اسلامی بود نیز با محور قرار دادن قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله مانع بروز اختلاف فکری و تشتت در پیکره امت اسلامی شد. سیره امیرمؤمنان علیه السلام در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی - که با گذشت از حق مسلم او همراه بود - همواره باید سرمشق و درسی برای امت اسلامی باشد. ایشان در نامه خود به معاویه^۴ و نیز در درددل خود با ابن عباس^۵ به این امر اشاره می‌کند. امام علیه السلام در یکی از نامه‌های خود در نهج‌البلاغه حفظ دین و پرهیز از تفرقه میان اهل اسلام را مهم‌تر از حکومت خود بر آنها معرفی می‌نماید و حکومت را به سربازی که از بین می‌رود و یا ابری که از هم می‌پاشد تشبیه می‌کند و هدف از قیام در میان فتنه‌ها را نابودی باطل و استواری دین بر می‌شمارد.^۶ ایشان در جریان شورای شش نفره خطاب به اعضای شورا با بیان شایستگی خود نسبت به خلافت و غضب خلافت توسط آنان، علت مدارای خویش را سلامت امور مسلمانان و عدم اختلاف در جامعه اسلامی بیان فرمود و هدف این کار را کسب رضایت الهی و پاداش او و نیز بی‌میلی به اموال دنیا، که آنان برای آن به رقابت برخاسته‌اند، بیان نمود.^۷

۱. وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ... (آل عمران / ۱۰۳)

۲. صالح، نهج البلاغه، ج ۲۳۱، ص ۳۵۳.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۵۰۳.

۴. منقري، وقعة صفين، ص ۹۱؛ ابن‌ابی‌الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۷۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۱۳.

۵. فَرَأَيْتُ أَنْ الصَّبْرَ عَلَيَّ هَاتَا أَحْجِي، فَصَبْرْتُ، وَفِي الْعَيْنِ قَذِي، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا. (صالح، نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۸)

۶. فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقُ دَيْنِ مُحَمَّدٍ ص فَخَشَيْتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرْ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تُلْمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وَلِيَّتِكُمْ ... (همان، ن ۶۲، ص ۴۵۱)

۷. لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمْتَ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً التَّمَّاسًا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرَفِهِ وَ زُبْرَجِهِ. (همان، ج ۷۴، ص ۱۰۲)

امام علیه السلام در جریان داوری صفین نیز در نامه‌ای به ابوموسی اشعری این گونه نوشت:

بدان که هیچ کس در گرد آوردن امت محمد و سازگاری آنان با یکدیگر از من حریص تر نیست. من بدین کار پاداش نیکو و جایگاه گرامی را نزد خداوند خواهانم ...^۱

۵. خلق امنیت فرهنگی در رویکرد به مقدسات

مسئله امنیت از جایگاه والایی در فرهنگ اسلامی برخوردار است. کسی که این امر مهم را نادیده بگیرد و به امنیت جامعه لطمه وارد کند در واقع به حقوق عمومی که محدود کننده آزادی افراد است لطمه وارد کرده است.

یکی از انواع امنیت، امنیت فرهنگی است. ارزش و اهمیت فرهنگ، غیرقابل انکار است و از طرفی مفهومی گسترده دارد. از این رو، تعریف جامع و مانع از پیوند این دو واژه مشکل است.

باین حال در یک تعریف، به ایجاد وضعیتی مطمئن، آرام بخش و خالی از هرگونه تهدید و تعرض، که انسان نسبت به دین، افکار، اخلاق، آداب و رسوم، باورها و ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و ... فراهم نموده باشد امنیت فرهنگی می‌گویند؛ به عبارت دیگر مصونیت فرهنگ فرد و جامعه، از هرگونه تعرض و تهدید را امنیت فرهنگی می‌نامند.^۲

در الگوی جاهلی به خاطر اعتباربخشی به منافع خرد و جزئی، شاهد تبدیل «اختلافات فرهنگی» به «تعارضات فرهنگی» بوده و در نتیجه آن «امنیت فرهنگی جامعه» حاصل نمی‌شود مگر از طریق اعمال سیاست‌های سرکوب و شکل‌گیری یک عامل مسلط که از توان لازم برای تحت فشار قرار دادن سایر نیروهای معارض برخوردار باشد. یکی از دستورات دین اسلام، ایجاد امنیت فرهنگی و عدم اهانت به مقدسات مخالفان است. خداوند متعال پیامبرش را برای تعلیم و تربیت، هدایت و تزکیه انسان‌ها فرستاده است.^۳ از این رو هدف اساسی پیامبر سوق دادن گمراهان به سوی هدایت است. لذا در این مسیر نباید سخن یا رفتاری نسنجیده موجب تنفر و دوری بیشتر گمراهان شود.

از این رو خداوند متعال در قرآن، مؤمنان را از دشنام دادن به مقدسات مخالفان خود نهی می‌کند و می‌فرماید: «به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها نیز از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند».^۴ زیرا تندروری در این مسئله و اهانت به مقدسات دیگران، زمینه را برای اهانت دیگران به مقدسات ما فراهم می‌سازد.

۱. همان، ن ۷۸، ص ۴۶۶.

۲. صالحی امیری، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، ص ۵۶.

۳. جمعه / ۲؛ آل عمران / ۱۶۴.

۴. وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ. (انعام / ۱۰۸)

امام صادق علیه السلام کسی را که با این کار سب اهانت دیگران به مقدسات را فراهم می‌نماید، مورد نفرین قرار داده از وی براءت جسته است.^۱ در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، هیچ‌گاه توصیه به اهانت و دشنام علنی به مقدسات مخالفان نشده است بلکه همواره به کتمان اسرار و مدارا با مخالفان سفارش شده است.

در روایتی آمده که شخصی از قبیله بنی تمیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای موعظه نمود. حضرت وی را از دشنام دادن به دیگران نهی کرد و آن را موجب عداوت میان مردم برشمرد.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین هنگامی که آگاه می‌شوند که عمرو بن عدی و عمرو بن حمق اهل شام را لعن و نفرین می‌کنند آنها را از این کار نهی فرموده، خطاب به آنها فرمودند:

من خوش ندارم که شما لعن‌کننده و دشنام‌دهنده باشید. اگر شما برای آنان اعمالشان را توصیف می‌کردید و وضعیتشان را توصیف می‌نمودید، سخن درست‌تری گفته بودید و معذورتر بودید. به جای این کار می‌گفتید: «خدایا خون ما و خون آنها را حفظ کن و بین ما و آنها را اصلاح فرما و آنها را از گمراهی هدایت فرما تا آنها بی که جاهل‌اند حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند پیشمان شده و به حق بازگردند». این نزد من بهتر و برای شما خیر بود.^۳

در نقلی، آن حضرت در میان اصحاب خود مسئله‌ای را بیان کرد. یکی از خوارج که در آنجا حضور داشت با لحنی بسیار زشت گفت: «خدا این کافر [علی علیه السلام] را بکشد، چقدر دانا و فقیه است!» اصحاب خشمگین شده به سمت او حمله بردند. امام فرمود: آرام! او ناسزایی گفته و دشنامی داده، که در پاسخ او یا باید مقابله‌به‌مثل کرد و یا اینکه از گناه او چشم پوشید.^۴

۶. صیانت از مسلمانان

قرآن کریم حفظ زندگی یک نفر را با حفظ زندگی همه انسان‌ها برابر و کشتن یک نفر را از روی ظلم و فساد با کشتن همگان یکسان می‌داند؛^۵ از این جهت حفظ جان مسلمانان و به هدر نرفتن خون

۱. ابن بابویه (صدوق)، *اعتقادات الإمامیه*، ص ۱۰۷.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳. صالح، *نهج البلاغه*، خ ۲۰۶، ص ۳۲۳؛ منقری، *وقعة صفین*، ص ۱۰۳.

۴. صالح، *نهج البلاغه*، ص ۵۵۰، ح ۴۲۰.

۵. مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرُ نَفْسَهُ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ... (مائده / ۳۲)

آنها، از جمله اهدافی بود که در سیره رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ دنبال می‌شد. آنها با روش‌های گوناگون درصدد جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان و به‌ویژه شیعیان بودند. رسول خدا ﷺ تا جایی که امکان داشت از جنگ جلوگیری می‌نمود و وقتی که ناچار بر آن می‌شد سپاهیان خود را توصیه می‌کرد که شروع‌کننده نبرد نباشند. همچنین تلاش ایشان بر این بود تا در جنگ‌ها کمترین آسیب به لشکر اسلام وارد شود.

سیره امیرالمؤمنین ﷺ نیز همانند پیامبر ﷺ بود. ایشان پیش از هر جنگی با روش‌های مختلف از جمله صحبت با سپاه دشمن، فرستادن نماینده و یا نوشتن نامه سعی در جلوگیری از جنگ و حل مسالمت‌آمیز اختلافات داشتند. شیخ مفید نقل کرده است که وقتی امام از منطقه «ذی قار» حرکت کرد، صعصعة بن صوحان را با نامه‌ای نزد طلحه، زبیر و عایشه فرستاد و آنان را از حرمت اسلام آگاه نمود و از عاقبت اعمال ناشایستی که مرتکب شده بودند بیم داد. طلحه از سر لجاجت و عناد به صعصعه گفت: «اکنون که جنگ به پسر ابوطالب دندان نشان داده است با ما مدارا می‌کند و مهربانی نشان می‌دهد».^۱ پس از اتمام جنگ چون امیرمؤمنان ﷺ از کنار کشته‌ها عبور کرد فرمود:

گویی بینی خود را بریدم. به خدا سوگند کشته شدن شما بر من گران و ناخوش است و من پیش از این به شما گفتم و شما را از برخورد شمشیرها برحذر داشتم.^۲

و همانگونه که گذشت ایشان در نبرد با قاسطین نیز جنگ را به امید هدایت مخالفان به تأخیر انداخت و^۳ در نامه‌ای به معاویه و قریشیان، آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبر و جلوگیری از ریخته شدن خون امت فرا خواند.^۴ بالاین حال پاسخ معاویه، بیت شعری بدین مضمون بود که میان ما گفتگویی جز ریخته شدن خون و زدن گردن، باقی نمانده است.^۵

۷. دفع ضرر محتمل

یکی دیگر از اهداف نبی اکرم ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ از مدارا با مخالفان، در امان ماندن از شر آنها بوده است. ایشان به این وسیله، از آسیب و یا شرارتی که ممکن بود از جانب دشمنان به ایشان برسد،

۱. مفید، *الجمال*، ص ۳۱۳.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. صالح، *نهج البلاغه*، خ ۵۵، ص ۹۱؛ رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه انصاریان، ص ۴۲.

۴. و إني أدعوكم إلي كتاب الله و سنة نبیه ص و حقن دماء هذه الأمة ... (صالح، *نهج البلاغه*، ن ۱۰)

۵. منقری، *وقعة صفین*، ص ۱۵۱.

جلوگیری می کردند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۱ فرمود:

یعنی باید به همه مردم، چه مؤمنان و چه مخالفان، سخن نیکو گفت؛ اما مؤمنان؛ باید با آنان با گشاده رویی سخن گفت و اما مخالفان؛ باید با آنان با مدارا و نرمش حرف زد تا ایشان را به ایمان جذب نمود و این کار آسان‌ترین وجهی است که می‌توان بدان وسیله شرّ مخالفان را از خود و برادران مؤمن دفع نمود.^۲

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که روزی آن حضرت در منزلش نشسته بود که شخصی اذن ورود خواست. حضرت فرمود: او بدترین مرد قبیله خود است، به او اجازه دهید وارد شود. وقتی آن شخص وارد شد، حضرت با خوش رویی با او برخورد کرد و او را در جای خود نشاند. وقتی از منزل بیرون رفت، عایشه پرسید: شما در مورد او چیزی گفتی، اما رفتار با او به گونه‌ای دیگر بود! حضرت فرمود: بدترین مردم روز قیامت کسی است که مردم به‌خاطر در امان ماندن از شرارتش او را احترام کنند.^۳

پیش‌گیری از دامن‌گیر شدن شرّ مخالفان با کمترین هزینه، در سیره امام علی علیه السلام نیز به چشم می‌خورد. نمونه‌های بسیاری از برخورد کریمانه آن حضرت با مخالفان، به‌خصوص با خوارج در تاریخ ذکر شده است.



نمودار اهداف کاربری مدارا

۱. بقره / ۸۳

۲. العسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۵۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۰۱.
 ۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۶؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ در برخی از گزارش‌های تاریخی، این شخص «مخرمة بن نوفل» بوده است؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۴، ص ۳۵۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۳۰۱.

نتیجه

جوامع اسلامی از اقوام و فرهنگ‌های مختلف، با تجربیات عظیم تاریخی متفاوت تشکیل شده است. نگرش‌های متفاوت موجود میان گروه‌های عمده نژادی و قومی می‌تواند نوعی سوءتفاهم و حتی درگیری میان آنان ایجاد کند. تأثیر این انشعابات نژادی، قومی و مذهبی، بسته به مورد آن، غالباً در مقایسه با جنبه‌های وحدت‌بخش فرهنگ اسلامی بیشتر است. بررسی وضعیت جهان اسلام بیان‌گر وجود شکاف‌های اجتماعی، قومی، مذهبی و نژادی فعال در بین مسلمانان است. برای حل و رفع بحران‌های حاصل از این گسیختگی‌ها در سطح اجتماعات اسلامی باید به ابزار لازم برای برانگیختن حس هم‌بستگی مسلمانان تجهیز شد. سیره رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان علیه السلام بیشترین ظرفیت را در این زمینه دارد.

آنچه از این نوشتار می‌توان دریافت این است که در سیره رسول خدا ﷺ و امام علی علیه السلام بیش از آنکه دست بردن بر قبضه شمشیر و توسل به زور و خشونت موجب پیشبرد اهداف آنان گردد، به کارگیری مدارا با مخالفان، مایه دست‌یافتن به نتایج مطلوب می‌گردید؛ لذا شمار مدارای آنان در هر یک از اهداف ذکر شده بیش از خشونت و قاطعیت آنان در کتاب‌های تاریخی ثبت شده است. آنان همواره پیروان خویش را توصیه به مدارا با مخالفان در جهت اهداف یاد شده می‌نمودند و تندی و خشونت را جدا از اینکه موجب به خطر انداختن جان خود و سایر مسلمانان می‌دانستند، مانعی در مسیر هدایت و نرم شدن قلب‌های مخالفان برمی‌شمردند. از این‌رو، سیره نبوی و علوی در این زمینه می‌تواند به‌عنوان سبک زندگی و الگوی مناسبی برای پیروان آنان در تعامل و گفتگو با سایر ادیان و مذاهب، مورد استفاده قرار گیرد. ثمره این مدارا، محافظت دین خدا از نابودی، کم شدن تنش‌ها و منازعات اجتماعی، نزدیکی دل‌ها، جذب افراد، در امان ماندن از گزند مخالفان، گسترش برادری دینی میان پیروان مذاهب گوناگون و نیز زمینه‌سازی در جهت نشر معارف دینی است. مدارا با مخالفان و رفتار همراه با احترام و گشاده‌رویی، علاوه بر ایجاد امنیت فرهنگی و بستن مسیر اهانت و دشنام مخالفان موجب ارتقای منزلت فرهنگی و اجتماعی آنان می‌گردد و نوعی مسئولیت اجتماعی را پدید می‌آورد که به‌سبب آن، مخالفان، خود مَبْلَغی برای مؤمنان می‌شوند.

منابع و مأخذ

۱. آقائوری، علی، *تولدت شیعہ و وحدت اسلامی*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چ ۲، ۱۳۸۸.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، *شرح نهج البلاغة لابن‌ابی‌الحدید*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آية‌الله المرعشی النجفی، چ ۱، ۱۴۰۴ ق.

۳. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۵. ابن اعثم الکوفی، أبو محمد أحمد، *کتاب الفئوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء، چ ۱، ۱۴۱۱ ق.
۶. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۳۶۲.
۸. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
۹. ابن حیون تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، قم، جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چ ۱، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تصحیح جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. ابن هشام الحمیری المعافری، عبدالملک، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۶. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء*، تحقیق کمال یوسف حوت، قاهره، دار أم القرى، بی تا.
۱۷. احسانی، سید محمد، «مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم»، *معرفت*، ش ۱۵۶، ص ۴۴ - ۳۱، آذر ۱۳۸۹.

۱۸. افتخاری، اصغر، **امنیت اجتماعی شده رویکرد اسلامی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
۱۹. اینتایر، آلسدایرمک، «عقلانیت سنت‌ها»، **فصلنامه ارغنون**، مترجم مراد فرهادپور، ش ۱۵، ص ۲۰۴ - ۱۸۱، پاییز ۱۳۷۸.
۲۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران، بنیاد بعثت، چ ۱، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، تصحیح جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامية، چ ۲، ۱۳۷۱.
۲۲. بستانی، فؤاد افرام، **فرهنگ ابجدی**، ترجمه رضا مهیار، تهران، اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۵.
۲۳. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. حسینی، سید غلامحسین، «قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» **حوزه و دانشگاه**، ش ۲۶، ص ۹۴ - ۶۴، بهار ۱۳۸۰.
۲۵. حلی، حسن بن سلیمان، **المحتضر**، تحقیق سید علی اشرف، قم، المكتبة الحیدریة، ۱۴۲۴ ق.
۲۶. حمویی شافعی، ابراهیم بن سعدالدین، **فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذریتهم (علیهم السلام)**، بیروت، مؤسسة المحمود، چ ۱، ۱۴۰۰ ق.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۶ جلد، ۱۳۷۷.
۲۸. دیلمی، حسن بن محمد، **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم، الشریف الرضی، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، ترجمه، حسین انصاریان، قم، دارالعرفان، چ ۱، ۱۳۸۸.
۳۱. شوشتری، نورالله، **إحقاق الحق و إزهاق الباطل**، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. صالح، صبحی، **تحقیق نهج البلاغة**، قم، نشر هجرت، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. صالحی امیری، سید رضا، **مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی**، تهران، ققنوس، چ ۷، ۱۳۹۵.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۴۱۷ ق.

۳۵. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ج ۲، ۱۳۸۷ ق.
۳۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، ج ۳، ۱۳۷۵.
۳۷. عسکری، حسن بن علی (امام یازدهم علیه السلام)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الكتاب، ج ۳، ۱۳۶۳.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ ق.
۴۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوابی، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۶۴.
۴۲. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ج ۲، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، *الجمال و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة*، قم، کنگره شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، *إمتاع الأسماع*، تحقیق محمد عبد الحمید النمیس، بیروت، دار الکتب العلمية، ج ۱، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، ج ۲، ۱۳۸۲ ق؛ افسست قم، منشورات مكتبة المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۶. واقدی، محمد بن عمر، *كتاب المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ج ۳، ۱۴۰۹ ق.
۴۷. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

